

زمستان

۳ ادبیات فارسی

معانی و مفاهیم

عشق زینت است زینت را به جز نیشتر با چه نام است؟
عمر را به نیشتر که در دم کلام است

مدرس: سید موسوی

معانی و مفاهیم ادبیات فارسی ۳

درس اول

ستایش (ملکا ذکر تو گویم)

بیت ۱: ملکا

معنی: خدایا فقط نام تو را بر زبان می‌آورم زیرا که تو پاک و منزّه هستی و پروردگار عالم / تنها آن راهی را خواهم پیمود که تو مرا به آن راهنمایی کرده‌ای.

بیت ۲: همه درگاه

معنی: فقط در پی (در طلب) فضل و بخشش تو هستم / من فقط از یگانگی و وحدانیت تو سخن می‌گویم زیرا که تو شایسته توحید و یگانگی هستی (توحید و ترک هر چیز جز خدا).

بیت ۳: تو حکیمی

معنی: خدایا تو دانا، بزرگوار، بخشنده و مهربانی / تنها تو فضیلت‌ها و برتری‌ها را آشکار و نمایان می‌کنی پس، فقط تو شایسته عبادت و ستایش هستی.

بیت ۴: نتوان

معنی: خدایا نمی‌توان تو را توصیف کرد چرا که فراتر از فهم و درک ناقص ما هستی / نمی‌توان تو را به چیزی تشبیه و مانند کرد که حتی در تصور و خیال هم نمی‌آیی (بی‌همتا هستی).

بیت ۵: همه عزّی

معنی: خدایا تو مظهر عزّت و ارجمندی و شکوه و عظمت هستی / ذات تو تماماً نور و روشنایی و شادمانی است، تو مظهر کرم و بخشش و کیفر و پاداش هستی.

بیت ۶: همه غیبی

معنی: خدایا تو از تمام اسرار نهان آگاهی و پوشانندهٔ عیب‌ها و خطاهای بندگان گنهکار هستی / همهٔ کم و کاستی‌ها و زیاد شدن‌ها به دست توست (عزّت و ذلّت به دست خداست).

بیت ۷: لب و دندان

معنی: سنایی با تمام وجود از وحدانیت و یگانگی تو سخن می‌گویم / امید است که برای او (سنایی) از آتش دوزخ رهایی باشد.

درس اول

﴿شکر نعمت﴾

بند ۱: مَنّتِ خدای را، عَزَّ وَ جَلَّ، ... شکری واجب:

معنی: حمد و سپاس مخصوص خداوند گرامی، بزرگ و بلندمرتبه که عبادتش موجب نزدیکی به او و شکرگزاری از او موجب افزونی نعمت است. هر نفسی که پایین می‌رود (کشیده می‌شود) باعث ادامه زندگی است، و وقتی بیرون می‌آید (بازدم) شادی بخش وجود است، پس در هر نفسی دو نعمت (دم و بازدم) وجود دارد و شکرگزاری هر نعمت واجب است.

بیت ۲: از دست و زبان ...

معنی: هیچ کس قادر نیست که شکر خداوند را به جای آورد.

بند ۳: «اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ ...»

معنی: ای خاندان داود خدا را سپاس گزار باشید در حالی که عده کمی از بندگان من سپاس گزارند.

بیت ۴: بنده همان

معنی: همان بهتر است که بنده به خاطر کوتاهی در عبادت و شکرگزاری از درگاه خداوند، عذرخواهی و توبه کند.

بیت ۵: ورنه، سزاوار

معنی: و گرنه کسی نمی‌تواند، آن گونه که شایسته خداوند است شکرگزاری کند.

بند ۶: باران رحمت به خطای منکر نبرد:

معنی: رحمت بی‌کران الهی همچون بارانی فراگیر به همه موجودات رسیده و نعمت بی‌مضایقه و بی‌منتش همچون سفره‌ای در همه جا گسترده شده است. آبروی بندگان را با وجود گناه آشکارشان، نمی‌ریزد و رزق و روزی مقرر و معین آنان را به خاطر گناه زشتشان قطع نمی‌کند.

بند ۷: فرّاش باد صبا در مهد زمین پیرورد:

معنی: خداوند به باد سحرگامی دستور داده تا همچون فرّاشی طبیعت را با فرشی سبزرنگ از سبزه و گیاهان بیوشاند و به ابر بهاری فرمان داده تا گیاهان را مانند دختران جوان در زمین که همچون گهواره است، پرورش دهد.

بند ۸: درختان را به خلعت نوری نخل باسق گشته:

معنی: خداوند لباسی سبز از گل و برگ بر درختان پوشانده و به خاطر آمدن فصل بهار کلاهی از شکوفه بر سر شاخه‌های کوچک نهاده است. شیرۀ درخت انگور به قدرت الهی به برترین شیرینی تبدیل شده و در اثر توجه و پرورش خداوند هسته خرمایی، نخلی بلند و استوار شده است.

معانی و مفاهیم اربیات فارسی ۳

بیت ۹: ابر و باد و مه

معنی: تمام پدیده‌های هستی در خدمت تو (انسان) هستند تا بتوانی رزق و روزی به دست آوری، اما با غفلت و بی‌خبری از آن استفاده نکنی.

بیت ۱۰: همه از بهر تو

معنی: تمام آفرینش به خاطر تو مطیع و فرمانبردار هستند، پس منصفانه نیست که تو (انسان) از خداوند فرمانبرداری نکنی.

بند ۱۱: در خبر است از سرور کاینات صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

معنی: در حدیث آمده است از پیامبر اسلام (ص) که سرور موجودات و مایه افتخار آفرینش و سبب رحمت جهانیان و برگزیده انسان‌ها و مایه تمامی و کمال گردش روزگار است - که درود و سلام خداوند بر او و خاندانش باد -

بیت ۱۲: شفیع، مطاع

معنی: او شفاعت‌کننده، فرمانروا، پیام‌آور، بخشنده، صاحب جمال، خوش‌اندام، خوش‌بو و دارای مهر و نشان پیامبری است.

بیت ۱۳: بَلَّغِ الْعَلِيَّ بِكَمَالِهِ

معنی: به واسطه کمال خود به بزرگی رسید و با جمال نورانی خود تاریکی‌ها را برطرف کرد. همه خوی و خصلت‌های او زیباست؛ بر او و خاندانش درود بفرستید.

بیت ۱۴: چه غم دیوار امت

معنی: امت اسلامی وقتی پشتیبانی مانند تو (پیامبر) دارد، غمی ندارد همانطوری که هرکس که کشتیانش حضرت نوح باشد از امواج دریا هراسی ندارد.

بند ۱۵: هر گه که یکی از بندگان و زاری بنده همی شرم دارم:

معنی: هرگاه که یکی از بندگان گناه کار بدقبال به امید قبولی دعا و توبه به درگاه خداوند بزرگ و بلندمرتبه دست بلند می‌کند، خداوند بلندمرتبه به او توجهی نمی‌کند، آن بنده دوباره خداوند را صدا می‌زند اما خداوند از او روی برمی‌گرداند. بار دیگر با زاری و التماس خدا را صدا می‌زند. خداوند پاک و منزّه و بلندمرتبه می‌فرماید: «ای فرشتگان من از بنده خود شرم دارم در حالی که او به جز من کسی را ندارد، پس او را آمرزیدم. خواسته او را پذیرفتم و آرزویش را برآورده کردم؛ زیرا که از بسیاری دعا و زاری بندهام خجالت می‌کشم.»

بیت ۱۶: کرم بین و

معنی: بزرگواری و لطف خداوند را ببین که بندگان گناه می‌کنند اما او شرمسار و خجالت‌زده است.

معانی و مفاهیم ادبیات فارسی ۳

بند ۱۷: عاکفان کعبه حق معرفتک:

معنی: گوشه‌نشینان بارگاه با شکوهش به کوتاهی در عبادت اقرار می‌کنند که: «تو را آن‌چنان که شایسته عبادت و پرستش بودی، عبادت نکردیم.» و ستاینندگان زیور جمال الهی دچار حیرت و سرگشتگی شده‌اند که: «تو را آن‌چنان که شایسته شناختن بودی، شناختیم.»

بیت ۱۸: گر کسی وصف

معنی: اگر کسی توصیف خداوند را از من بپرسد، من عاشق و دل‌داده چگونه از خدای بی‌نشان سخنی بگویم؟

بیت ۱۹: عاشقان

معنی: عاشقان حقیقی، همچون مردگان، در برابر معشوق (خدا) فانی‌اند و کسی که در عشق فنا شده باشد نمی‌تواند سخنی بگوید.

بند ۲۰: یکی از صاحب‌دلان کرامت کردی؟

معنی: یکی از عارفان در حالت تأمل و تفکر عارفانه فرورفته و در دریای شناخت حقایق الهی غرق شده بود. وقتی که از این اعمال عبادی بیرون آمد، یکی از دوستان به منظور خودمانی شدن (با صمیمیت) به او گفت: «از این عالم معنا و عرفانی که بودی، چه هدیه‌ای برای بخشش به ما آوردی؟»

بند ۲۱: گفت: «به خاطر داشتم که که دامنم از دست برفت!»

معنی: گفت: «در نظر داشتم که وقتی به عشق و معرفت الهی برسم، دامنم پر از گل‌های زیبای جمال حق برای یاران هدیه بیاورم، اما وقتی رسیدم جلوه عشق و معرفت الهی مرا چنان مست و از خود بی‌خود کرد که بی‌اختیار شدم.»

بیت ۲۲: ای مرغ سحر!

معنی: ای مدعی عشق (بلبل)! عشق واقعی را از عاشق حقیقی (پروانه) بیاموز که جان خود را فدای معشوق (شمع) کرد و صدایی از او شنیده نشد.

بیت ۲۳: این مدعیان

معنی: این مدعیان عشق که ظاهراً ادعای شناخت معشوق (خدا) را دارند، از او غافل و بی‌خبرند، زیرا عاشقان حقیقی که به شناخت خداوند پی برده‌اند هرگز این راز را فاش نمی‌کنند.

معانی و مفاهیم ادبیات فارسی ۳

درس دوم

﴿مست و هشیار﴾

بیت ۱: محتسب

معنی: مامور حاکم (ناظر بر اجرای احکام دین، نهی کننده از امور ممنوع در شرع) مستی را در راه دید و یقه پیراهنش را گرفت/ مست گفت: ای رفیق این پیراهن است که گرفته‌ای لگام و افسار نیست (اظهار نظر و پاسخ مست هوشیارانه و آگاهانه است).

بیت ۲: گفت: مستی

معنی: مامور به او گفت: تو مست هستی به همین خاطر تعادل نداری و به زمین می‌افتی و برمی‌خیزی/ مست گفت: گناه از راه رفتن من نیست راه هموار است (در این بیت مامور به بیان مسائل آشکار و ظاهری می‌پردازد در حالی که مست در جوابش از نابسامانی‌ها و فساد حاکم بر جامعه سخن می‌گوید و خود را تبرئه می‌کند).

بیت ۳: گفت: می‌باید

معنی: گفت: باید تو را به خانه قاضی (حاکم شرع) ببرم تا درباره گناهت قضاوت کند/ مست گفت: برو صبح بیا زیرا قاضی و حاکمان امور دینی نصف شب بیدار و آگاه نیستند (غفلت و بی‌خبری حاکمان).

بیت ۴: گفت: نزدیک

معنی: مامور گفت: خانه‌ی والی و حاکم شهر نزدیک است به آن‌جا برویم/ مست گفت: از کجا معلوم که والی خودش در میخانه نباشد. (کسی که خود مرتکب جرم می‌شود کجا می‌تواند دیگران را از آن عمل باز دارد).

بیت ۵: گفت: تا داروغه

معنی: مامور گفت: تا وقتی که من به نگهبان اطلاع دهم تو در مسجد بخواب (نشان‌دهنده ناآگاهی محتسب از حدود حریم احکام و مقدسات دین) / مست گفت: مسجد جای استراحت مردم گناه‌کار و بدکار نیست.

بیت ۶: گفت: دیناری

معنی: مامور گفت: مخفیانه یک دینار (سکه) به من بده و خودت را آزاد کن. (تأکید بر فساد مالی حاکم بر جامعه و رشوه‌خواری رایج در جامعه‌ی زمان شاعر) / مست گفت: در شرع رشوه‌خواری حرام است و دین و شریعت با پول و رشوه و دینار هیچ کاری ندارد.

بیت ۷: گفت: از بهر

معنی: مامور گفت: به عنوان تاوان و جریمه گناهت (تلف کردن وقت من) لباست را از تن بیرون می‌آورم و می‌برم (تأکید بر باج‌گیری ماموران دولتی) / مست گفت: این لباس به شدت کهنه و پوسیده است و فقط نقشی از تار و پود آن باقی است و به کار تو نمی‌آید.

معانی و مفاهیم ادبیات فارسی ۳

بیت ۸: گفت: آگه

معنی: مامور گفت: متوجه نیستی که کلاه از سرت افتاده و تعادل نداری (در گذشته ظاهر شدن بدون کلاه و دستار در بین مردم بی ادبی و ننگ محسوب می شد) / مست گفت: کلاه بر سر نداشتن عیب نیست مهم، داشتن عقل است (ظاهراً این طور استنباط می شود که در آن زمان بی کلاهی عیب به حساب می آمده در حالی که بی عقلی ایرادی نداشته است).

بیت ۹: گفت: می بسیار

معنی: مامور گفت: تو بیش از حد شراب خورده ای که این چنین مست و از خود بی خود شده ای (بیانگر ناآگاهی محتسب به دین و احکام دینی) / مست گفت: ای بیهوده گو در شرع، سخن از زیادی و کمی شراب نیست، شراب در هر صورت حرام است.

بیت ۱۰: گفت: باید حد

معنی: محتسب گفت: مردم هشیار و عاقل باید فرد مست را به مجازات شرعی برسانند/ مست گفت: انسان عاقل و هشیاری بیاور تا مرا مجازات کند اینجا (جامعه عصر شاعر) همه مستند (فراگیری فساد در جامعه).

شعرخوانی: ﴿در مکتب حقایق﴾

بیت ۱: ای بی خبر

معنی: ای سالکی که از شناخت و معرفت خدا بی خبری، در سلوک عارفانه تلاش کن تا معرفت کسب کنی، زیرا رسیدن به کمال و مقام رهبری در گرو پیروی از پیران طریقت است.

بیت ۲: در مکتب حقایق

معنی: ای جوینده حقیقت، آگاه باش و در مکتب حقیقت جویی و در پیشگاه مربی عشق (پیر عارف) تلاش کن تا روزی به مقام پیر عرفانی (انسان کامل) دستیابی.

بیت ۳: دست از

معنی: ای جوینده حقیقت، وجود مادی خود را که همچون فلز مس بی ارزش است، ترک کن تا عشق را که مانند کیمیا ارزشمند است به دست آوری و وجودت همچون طلا ارزشمند شود.

بیت ۴: خواب و خورت

معنی: ای سالک، دل بستگی های دنیوی تو را از مقام انسانی و الهیات دور کرده است، زمانی به جایگاه واقعی و الهیات می رسی که از این زندگی مادی و تعلقات رهایی یابی.

معانی و مفاهیم ادبیات فارسی ۳

بیت ۵: گر نور عشق

معنی: اگر عشق الهی همچون نوری به وجود تو بتابد، به خدا سوگند که در زیبایی و ارزشمندی از آفتاب آسمان نیز فراتر می‌روی.

بیت ۶: یک دم غریق

معنی: ای سالک، اگر یک لحظه در دریای شناخت و معرفت الهی فرو روی، یقین داشته باش که جلوه‌های آفرینش نمی‌توانند حتی به اندازه یک مو هم روح تو را آلوده و مشغول خود گردانند.

بیت ۷: از پای تا

معنی: ای انسان، اگر در راه شناخت خداوند با شکوه، وجود مادی خود را رها کنی، نور الهی تمام وجودت را فرا می‌گیرد.

بیت ۸: وجه خدا

معنی: ای سالک، اگر همواره به رضایت و خشنودی خدا بیندیشی، بی‌تردید، بصیرت خواهی یافت و صاحب معرفت خواهی شد.

بیت ۹: بنیاد هستی تو

معنی: ای انسان، اگر وجود و هستی تو در راه عشق زیر و زبر و نابود شود، یقین داشته باش که این دگرگونی تو را به کمال می‌رساند.

بیت ۱۰: گر در سرت

معنی: ای حافظ، اگر عاشق رسیدن به وصال معشوق (خدا) هستی، باید با تواضع و فروتنی، از عارفانی که به مقام رهبری و ارشاد رسیده‌اند، پیروی کنی.

درس سوهم

﴿آزادی﴾

بیت ۱: ناله مرغ اسیر

معنی: این همه ناله و شکوه من که همچون پرنده‌ای اسیر و زندانی‌ام، به خاطر وطن است، همان طوری که روش پرنده گرفتار قفس نیز مانند من است، او نیز همچون من از اسارت می‌نالد.

بیت ۲: همّت از

معنی: از نسیم سحرگهی همّت و یاری می‌خواهم که خبر من زندانی را به دوست مبارزی ببرد که آزاد و بیرون از زندان است.

معانی و مفاهیم ادبیات فارسی ۳

بیت ۳: فکری ای

معنی: ای هم‌وطنان برای آزادی خود چاره‌ای بیندیشید زیرا هر کس به فکر آزادی نباشد، حتی بیرون از زندان نیز گویی به مانند من زندانی و اسیر است.

بیت ۴: خانه‌ای کاو

معنی: به حال آن کشوری که به دست بیگانگان آباد شود، گریه کن و با اشک ویرانش کن زیرا آن کشور عزاخانه (خانه غم و اندوه) است نه جای زندگی!

بیت ۵: جامه‌ای کاو

معنی: لباسی که به خاطر وطن، خون‌آلود نشود، آن را پاره کن زیرا مایه ننگ و رسوایی و از کفن نیز بی‌ارزش‌تر است. (اگر کسی جان خود را در راه آزادی وطن فدا نکند، وجودش بی‌ارزش است.)

بیت ۶: آن کسی را

معنی: آن کسی (محمد علی شاه) را که در این کشور پادشاه خود کردیم، مردم امروز اطمینان یافتند که او شیطان است نه پادشاه.

﴿دفتر زمانه﴾

بیت ۱: هرگز دلم

معنی: هرگز غم کم و زیاد مادیات را نداشتم، این به خاطر آن بود که دل‌بسته زیاد و کم دنیا و مادیات نبودم.

بیت ۲: در دفتر زمانه

معنی: کشوری که مردمان متفکر، نویسنده و صاحب اندیشه نداشته باشد، در گذر زمان فراموش و نابود می‌شود.

بیت ۳: در پیشگاه

معنی: هر کسی که به فکر مردم جامعه (خرد جمعی) احترام نمی‌گذارد، خردمندان نیز او را شایسته احترام نمی‌دانند.

بیت ۴: با آن که جیب و

معنی: با آن که ثروت و دارایی و خوشی و شادی ندارم، ولی آرامش خاطری دارم که حتی جمشید (پادشاه باستانی ایران) هم نداشت.

بیت ۵: انصاف و عدل

معنی: انصاف و عدالت طرفداران بسیاری داشت اما کسی مانند من (فرخی) در این راه ثابت‌قدم نبود.

معانی و مفاهیم ادبیات فارسی ۳

درس پنجم

﴿دماوندیه﴾

(توبه: دماوند در اینجا نماد آزادی فوهران و روشن فکران خاموش جامعه است.)

بیت ۱: ای دیو سپید

معنی: ای کوه به برف نشسته بزرگ و با عظمت که مانند دیو سفید بزرگی پاهایت را به زنجیر بسته‌اند و بی حرکت ایستاده‌ای / و ای کوه دماوند که آن چنان بزرگ و برافراشته‌ای که انگار گنبد و بزرگ‌ترین نقطه جهان هستی.

بیت ۲: از سیم

معنی: قلّه پوشیده از برف همچون کلاهی نقره‌ای است که بر سر گذاشته‌ای / و دامنه‌های تیره‌رنگ اطراف تو (کمرکش کوه) مثل آن است که کمربندی آهنی به کمر بسته‌ای.

بیت ۳: تا چشم

معنی: از آن جهت چهره‌ی زیبای خود را در پشت ابرها پنهان کرده‌ای تا چشم بشر نتواند تو را ببیند (تو از مردم بی‌زاری به همین علت این گونه بلند و مرتفع هستی).

بیت ۴: تا وا رهی

معنی: برای این که بتوانی از هم‌نشینی و مصاحبت افراد پست اجتماع (انسان‌های حیوان‌نما) و نیز این مردم بدکردار و بد یمن (بد اختر) رها شوی. (ستوران = استعاره از مردم پست اجتماع و کسانی که دست از مبارزه کشیده و یا در مقابل آن می‌ایستادند و خیانت می‌کردند.)

بیت ۵: با شیر سپهر

معنی: با شیر سپهر (۱. خورشید ۲. برج اسد) پیمان بسته‌ای / و با اختر سعد (ستاره مشتری) پیوند کرده‌ای و سر به آسمان کشیده‌ای. (برای این از زمین فاصله گرفته‌ای و با خورشید و ستاره‌ی مشتری پیوند مصاحبت بسته‌ای که از مردم دور باشی).

* تذکر: این بیت با بیت قبل از خود موقوف المعانی است.

بیت ۶: چون گشت

معنی: وقتی که زمین از ستم روزگار / این گونه سرد، سیاه، خاموش و معلق (سرنگون) شد ...

بیت ۷: بنواخت

معنی: از شدت خشم و از روی عصبانیت مشت بر آسمان و روزگار کوبید که آن مشت تو هستی ای دماوند! (شکایت شاعر از آسمان و زمانه که همه بدبختی‌ها را از او می‌داند.)

* تذکر: این بیت با بیت قبل از خود موقوف المعانی است.

معانی و مفاهیم ادبیات فارسی ۳

بیت ۸: تو مشت

معنی: تو مشت محکم و بزرگ روزگار و میراث قرن‌ها ظلم و ستم و بیچارگی مردم در طول زمان هستی. (تو عقده‌ی ناگشوده‌ی روزگاری که قرن‌هاست بر روی هم انباشته شده).

بیت ۹: ای مشت

معنی: ای مشت زمین (دماوند) به سوی آسمان برو / و بر این آسمان فته‌انگیز چند ضربه‌ی مشت بکوب.

بیت ۱۰: نی نی

معنی: نه نه تو مشت روزگار نیستی / ای کوه از این تشبیه خود راضی نیستی.

بیت ۱۱: تو قلب

معنی: تو قلب یخ زده‌ی زمین هستی / که چندی است از شدت درد آماس کرده و به صورت برآمدگی از زمین ظاهر شده‌ای. (آماس کردن: ورم کردن)

بیت ۱۲: تا درد و ورم

معنی: برای اینکه این درد کاهش یابد و ورم فروکش کند / دارو و مرهمی از برف سفید (کافور) بر آن نهادند (ضماد کردن: مرهم نهادن)

بیت ۱۳: شو منفجر

معنی: ای دل دردمند زمانه منفجر شو (فعالیت آتشفشانی خود را از سرگیری) / و هر چه در دل داری بیرون بریز و نخواه که این آتش (خشم و نفرت) در درونت نهفته و پنهان بماند.

بیت ۱۴: خاموش

معنی: خاموش و ساکت نباش، حرف بزن و اعتراض کن / غمگین نباش، بخند و شادی کن. (دعوت به قیام)

بیت ۱۵: پنهان

معنی: ای دماوند، خشم و گدازه‌ی خود را پنهان نکن و از من رنج کشیده (خود شاعر) نصیحتی را بپذیر.

بیت ۱۶: گر آتش

معنی: اگر دردها و خشم درونت را پنهان کنی و سکوت را نشکنی (قیام نکنی) / به جان خودت قسم که این ظلم و ستم وجودت را فرا می‌گیرد و جان تو را می‌سوزاند (نابود می‌کند).

بیت ۱۷: ای مادر

معنی: ای دماوند پوشیده از برف که مانند مادری پیر و سفید مو هستی / پند این فرزند بیچاره و بخت‌برگشته‌ی خود (خود شاعر) را گوش کن.

معانی و مفاهیم ادبیات فارسی ۳

بیت ۱۸: برکش ز سر

معنی: این روسری سپید را که نشانهٔ عجز و ناتوانی است کنار بگذار (قیام کن) و بر تخت (اریکه) قدرت و توانمندی و فرّ و شکوه تکیه بزن. (قدرت‌نمایی کن).

بیت ۱۹: بگرای چو

معنی: به مانند ماری سمّی و خطرناک حرکت کن (حمله کن) و همچون شیری خشمگین و قهرآلود فریاد و غرّش کن.

بیت ۲۰: بفکن

معنی: بنیان و اساس ریا و نیرنگ حاکمان را ویران کن و فرو بریز/ و اصل و تبار و دودمان ستم و این گروه نیرنگ‌باز (خاندان سلطنتی) را از ریشه برکن.

بیت ۲۱: برکن

معنی: و این بنای حکومت ظالم را از ریشه ویران کن زیرا که باید/ بنای ظلم و ستم از ریشه و اساس ویران و نابود شود.

بیت ۲۲: زین بی‌خردان ...

معنی: و از این حاکمان بی‌خرد و پست و فرومایه/ داد دل مردم خردمند و آگاه را (روشن‌فکران و مبارزان) بگیر.

درس ششم

﴿نی نامه﴾

بیت ۱: بشنو این

معنی: به نوای نی گوش جان بسپار که چگونه شکایت می‌کند. شکایت او در واقع حکایت جدایی است. (این «نی» همان مولاناست که به عنوان یک انسان آگاه و آشنا به حقایق عالم معنا، خود را اسیر این جهان مادی می‌بیند و شکایت می‌کند چرا روح آزادهٔ او از نیستان «عالم معنا» بریده است؟ «نی» را به طور کلی می‌توان نمونه هر انسان کامل و آشنا به حقایق عالم معنا نیز دانست.)

بیت ۲: کز نیستان

معنی: از همان زمانی که مرا از نیستان عالم معنا بریده و جدا کرده‌اند از فریادهای جان‌خراش من همهٔ آفریدگان هستی به فغان در می‌آیند و ناله سر می‌دهند.

بیت ۳: سینه

معنی: برای بیان درد اشتیاق، شنونده‌ای دردمند و سینه‌ای پاره پاره از درد جدایی می‌خواهم یعنی کسی که دوری از حق را ادراک کرده و دلش از درد و داغ فراق سوخته باشد.

معانی و مفاهیم اربیات فارسی ۳

بیت ۴: هر کسی

معنی: هر کسی که از اصل و ریشه خود جدا شده و دور افتاده باشد، می‌خواهد به اصل و مبدا خود بازگردد. مولوی هم می‌خواهد به سوی خدای خود و جهان معنا بازگردد ... (اشاره به این سخن مشهور که: «كُلُّ شَيْءٍ يَرْجِعُ إِلَىٰ اَصْلِهِ، هر چیزی سرانجام به اصل و ریشه خود بازمی‌گردد و اصل خویش در اینجا بازگشت به سوی خداست.)

بیت ۵: من به هر

معنی: من در بین هر گروه و جمعیتی ناله عشق به حق را سر می‌دهم و با همه هم‌نشین و همدم می‌شوم چه آنان که سیر و سلوکشان در راه حق کند و نازل است و چه آنان که رهروان راه حق اند و از سیر به سوی حق شادمان‌اند. (انعطاف‌پذیری نی).

بیت ۶: هر کسی از

معنی: هر کسی در حد فهم خود با من یار و همراه شد و گمان کرد که حال مرا دریافته است ولی حقیقت حال و اسرار درونی مرا دریافت.

بیت ۷: سر من

معنی: اسرار من در ناله‌های من نهفته است / اما چشم و گوش ظاهری نمی‌تواند راز و حقیقت آن ناله را دریابد، بلکه تنها با چشم و گوش دل می‌توان آن را ادراک کرد.

بیت ۸: تن ز جان

معنی: جسم و جان از یکدیگر پوشیده نیستند و به هم پیوسته‌اند اما برای هیچ‌کس اجازه دیدن جان وجود ندارد، پس برای شناخت رازی که در ناله نی نهفته است به حسی غیر از حس ظاهری نیازمندیم یعنی سر نی جزئی از جان و از جمله امور نادیدنی است.

بیت ۹: آتش است

معنی: نوای نی باد و هوا نیست بلکه آتشی است که از روی عشق از جان برمی‌خیزد کسی که آتش عشق حق جان او را شعله‌ور نساخته باشد و حقیقت عشق را دریافته باشد، الهی نیست و نابود شود.

بیت ۱۰: آتش عشق

معنی: آتش عشق الهی است که به جان و درون نی افتاده و او را به ناله و فغان وا می‌دارد و جوشش و غلیانی که در شراب افتاده، جوشش عشق الهی است.

بیت ۱۱: نی، حریف

معنی: هر کسی که از یار و معشوق خود جدا شده به نی پناه می‌برد. (نغمه‌های نی، یار و همدم هر عاشق هجران دیده است) و نغمه‌هایش راز و اسرار درونی او را فاش می‌کند.

معانی و مفاهیم ادبیات فارسی ۳

بیت ۱۲: همچو نی

معنی: به راستی که نی هم زهر است و هم پادزهر و در عین دردآفرینی، درمان‌بخش نیز هست. نی هم صحبت و همدم خوبی است که به دردهای انسان گوش می‌دهد و با نوایش او را برای رسیدن به حق مشتاق‌تر می‌کند (به ظرفیت وجودی افراد بستگی دارد).

بیت ۱۳: نی حدیث

معنی: نی داستان فنا شدن عاشقان را بیان می‌کند / و از قصه‌های عشق عاشقانی مثل مجنون که سراسر درد و رنج است، سخن به میان می‌آورد.

بیت ۱۴: محرم این

معنی: حقیقت عشق را هر کسی درک نمی‌کند و تنها عاشق واقعی (بی‌هوش) محرم عشق است / همان‌گونه که گوش برای ادراک سخنان زبان ابزاری مناسب است.

بیت ۱۵: در غم ما

معنی: عمر و زندگی عاشق در غم عشق همراه با سختی و سوز و گداز سپری شد. (غم: عشق و سوز و گداز / بی‌گاه شد: به غروب رسیدن روز)

بیت ۱۶: روزها

معنی: اگر عمر و زندگی‌ام سپری شود مهم نیست، (عاشق از گذر زمان و ایام هیچ ترسی ندارد و برایش بی‌اهمیت است) / ای عشق تو جاودانه باش ای آن که پاک‌تر از تو در عالم چیزی نیست (توجه عاشق به معشوق است و بس، و فقط به رسیدن حق می‌اندیشد).

بیت ۱۷: هر که جز

معنی: تنها ماهی دریای حق (عاشق) است که از غوطه خوردن در آب (عشق و معرفت) سیر نمی‌شود، آن کسی که از عشق بی‌بهره است زندگی‌اش بیهوده و ملال‌آور خواهد بود.

بیت ۱۸: در نیابد

معنی: آن کسی که راه عشق را طی نکرده است، از حال عارف واصل (عاشق واقعی) بی‌خبر است پس باید سخن را کوتاه کرد و به پایان رساند.

درس هفتم

﴿در حقیقت عشق﴾

بند ۱: بدان که روی ننماید:

معنی: آگاه باش که از تمامی نام‌ها و معانی حُسن یکی زیبایی و جمال است و یکی کمال و رسیدن به تعالی. هر چیزی که وجود دارد، اعم از موجودات غیرمادی و مادی خواهان رسیدن به کمال و تعالی‌اند. هیچ موجودی را نمی‌بینی که به زیبایی تمایلی نداشته باشد؛ پس اگر خوب فکر کنی درمی‌یابی که همه موجودات به دنبال رسیدن به حُسن‌اند و تلاش می‌کنند که خود را به حُسن برسانند. البته، رسیدن به حُسن که مقصود و هدف همه است، دشوار است؛ زیرا که رسیدن به حُسن تنها به وسیله عشق امکان‌پذیر است، و عشق، هر کسی را به سوی خود راه نمی‌دهد و در هر جایی (دلی) اقامت نمی‌کند و به هر کسی چهره نشان نمی‌دهد.

بند ۲: محبت چون محبت نباشد:

معنی: دوست داشتن وقتی به اوج خود می‌رسد، آن را عشق می‌نامند، پس عشق والاتر از دوست داشتن است. زیرا که همه عشق‌ها نوعی دوست داشتن‌اند ولی همه دوستی‌ها عشق نیستند. هم‌چنین، دوست داشتن و محبت والاتر از معرفت و شناخت است؛ زیرا همه دوستی‌ها نوعی شناخت‌اند اما هر شناختی دوستی و محبت نیست.

بند ۳: پس اول پایه نردبان نسازد:

معنی: پس پله اول سیر و سلوک عارفانه، شناخت است و پله دوم محبت و پله سوم عشق است. پس برای رسیدن به عالم عشق و کمال که بالاترین درجه از سیر و سلوک است، باید از پله‌های نردبان معرفت و محبت بالا رفت.

﴿سودای عشق﴾

بند ۱: در عشق قدم نهادن و به رنگ خود گرداند:

معنی: قدم نهادن در راه عشق برای کسی امکان‌پذیر و قطعی است که دل‌بسته خواهش‌های نفسانی نباشد و وجود مادی خود را ترک کند و عشق را بر نفس خود ترجیح دهد. عشق همچون آتش است هر جا (دل) که باشد به جز او چیز دیگری در آنجا اقامت نمی‌کند (نمی‌ماند). به هر جا (دل) که می‌رسد، می‌سوزاند و آن را با خود یکرنگ و هم‌رنگ می‌گرداند.

بیت ۱: در عشق کسی

معنی: کسی می‌تواند در راه عشق قدم بگذارد که هستی و وجود مادی خود را رها کرده باشد. دل‌بستگی به وجود مادی خود در مسیر عشق میسر و سزاوار نیست.

بند ۲: ای عزیز، به خدا رسیدن مَمات بی عشق می‌یاب:

معنی: ای دوست، به خدا (کمال) رسیدن واجب است، پس به ناچار از دیدگاه جویندگان حق، داشتن هر چیزی که وسیله رسیدن به خداست، واجب است. عشق انسان را به خدا می‌رساند؛ پس به همین دلیل عشق در راه رسیدن به حق واجب شد. وظیفه جوینده حق آن است که در وجود خود فقط عشق بخواهد. هستی عاشق از عشق است؛ بدون عشق نمی‌تواند زندگی کند! زندگی واقعی را در عشق‌ورزی بدان و مرگ را در بی‌خبری از عشق.

معانی و مفاهیم ادبیات فارسی ۳

بند ۳: سودای عشق از ... و بی‌راهی باشد:

معنی: دیوانگی عشق از زیرکی درک دنیای مادی ارزشمندتر است. دیوانگی عشق بر همه عقل‌ها برتری دارد. هر کسی که عاشق نباشد، خودخواه، ستیزه‌گر و تکرو می‌شود. نشانه عاشق حقیقی رهایی از خواهش‌های نفسانی و اندیشه‌های خودخواهانه است.

بیت ۲: در عالم پیر

معنی: ای کاش در این دنیای کهن هر جوانی که هست، عاشق باشد، زیرا که عشق دیوانگی زیبایی است. (معامله سودمندی است)

بند ۴: ای عزیز! پروانه ... همه خود آتش است:

معنی: ای دوست! پروانه (عاشق) از آتش (عشق) روزی می‌خورد، بدون آتش (عشق) آرام و قرار ندارد و وقتی به درون آتش می‌رود، وجود مادی‌اش فنا می‌شود و دیگر وجود ندارد. تا جایی که آتش عشق او را به مقامی می‌رساند که همه جهان را آتش (عشق) می‌پندارد؛ وقتی به آتش می‌رسد، خود را به درون آتش می‌زند. دیگر تفاوتی بین آتش و غیر آتش نمی‌داند، چرا؟ زیرا که عشق، همه خود آتش است.

بند ۵: این حدیث را گوش دار که ... چه بخواهی و چه نخواهی:

معنی: به این سخن پیامبر (ص) دقت کن که فرمود: «وقتی خدا بنده‌ای را دوست داشته باشد، او را عاشق خود می‌کند و خود نیز عاشق او می‌شود؛ پس به او می‌گوید: ای بنده من، تو عاشق و دوستدار منی و من معشوق و محبوب تو، چه بخواهی، چه نخواهی.»

شعرخوانی: «صبح ستاره باران»

بیت ۱: ای مهربان‌تر از ...

معنی: ای معشوقی که در مهربانی از برگی که باران، بوسه بر آن می‌زند، برتر و والاتری. عشق تو چشمان عاشقان را اشک‌بار کرده است.

بیت ۲: آینه نگاهت ...

معنی: ای معشوق نگاه تو همچون آینه‌ای روشن است که یادآور زیبایی ساحل دریا به هنگام صبح است و خنده گاه به گاه تو به زیبایی صبحی پر از ستاره است.

بیت ۳: بازاً که ...

معنی: ای معشوق بازگرد زیرا در دوری و هجران تو، دیوانگی خاموش و ساکت من حتی سنگ کوهساران را نیز به ناله و فریاد وامی‌دارد.

معانی و مفاهیم ادبیات فارسی ۳

بیت ۴: ای جویبار جاری! ...

معنی: ای انسانی که در زندگی به مانند جویباری جاری هستی و عمر و زندگی در حال گذر است، از سایه لطف و حمایت معشوق گریزان مباش، زیرا بسیاری، این فرصت ارزشمند را از دست دادند.

بیت ۵: گفتمی: «به روزگاران ...

معنی: می‌گفتمی که عشق به مرور زمان بر دلم نشسته است. گفتم: آری، عشق را حتی با گذر زمان نیز نمی‌توان از دل بیرون کرد.

بیت ۶: پیش از من و تو ...

معنی: بسیاری پیش از ما بوده‌اند که زندگی را مانند دیواری با این‌گونه یادگاری‌ها از عشق آراستند.

بیت ۷: وین نغمه محبت ...

معنی: و این آواز عشق و محبت برای همیشه و تا زمانی که صدای باد و باران در روزگار باقی‌ست، جاودانه خواهد ماند.

درس هشتم

﴿از پاریز تا پاریس﴾

بیت ۱: کاووس کیانی ...

معنی: شاه کاووس کیانی که نامش را کی (شاه) نهادند (شاه کاووس کیانی که او را کی نام نهادند) در چه زمانی و در کجا زندگی می‌کرد و این نام را چه زمانی به او دادند؟

بیت ۲: خاکی است ...

معنی: این سرزمین‌هایی که نامشان را بغداد و ری نهادند، خاکشان از خون مظلومان و ستم‌دیدگان رنگین شده است.

بیت ۳: صد تیغ جفا ...

معنی: این تکه چوب، ستم و رنج‌های فراوانی تحمل کرده و از خویشتن خالی گشته است تا نامش را نی نهادند.

بیت ۴: دل گرمی او ...

معنی: این دل گرمی و امید و یأس و ناامیدی ما بود که سرد و گرم روزگار را گاهی مرداد و گاهی دی نام نهادند.

بیت ۵: آیین طریق از ...

معنی: آن خضر پیامبر که به مبارک قدمی شهرت دارد، آیین طریقت و سیر و سلوک عارفانه را از نفس و همت پیشوای حقیقت و پیر عرفانی دریافته است.

معانی و مفاهیم ادبیات فارسی ۳

درس دهم

فصل شکوفایی

بیت ۱: دیروز اگر سوخت

معنی: ای دوست، اگر دیروز (پیش از انقلاب) غم و اندوه، برگ و بار زندگی ما را نابود کرد، امروز (پس از پیروزی انقلاب) بوی آزادی ما از این کشور که همچون باغی زیباست، به مشام می‌رسد.

بیت ۲: آن جا در آن برزخ

معنی: در آن دوره خفقان که کشور مانند برزخی سرد بود، (پیش از انقلاب) در کوچه‌های غم‌انگیز و دردناک شهر، چشمان تار ما غیر از شب و سیاهی ظلم و ستم چیزی نمی‌دید.

بیت ۳: دیروز در غربت

معنی: دیروز (پیش از انقلاب) در غربت و تنهایی این کشور خفقان‌زده، ما با غم و اندوه فراوانی روبه‌رو بودیم، اما امروز (پس از انقلاب) امام خمینی همچون خورشید، در این دشت (ایران سرسبز) ما را به سوی روشنایی رهبری می‌کند.

بیت ۴: غرق غباریم و

معنی: ای دوست، ما در غبار خفقان و تنهایی هستیم با من بیا تا به سوی آزادی که همچون بارانی با طراوت است، برویم. در این کشور جویبار زلال آزادی منتظر ماست.

بیت ۵: این فصل

معنی: این فصل (دوره انقلاب) متعلق به نسل ماست، فصل شکوفایی و پیشرفت ماست. به‌پاخیز تا با گل‌های سرخ انقلاب (شهیدان) سرود بهار آزادی را بخوانیم.

بیت ۶: با این نسیم

معنی: ای دوست، با این نسیم سحرگاهی (حرکت انقلاب) به‌پاخیز و حرکت کن و اگر در این راه به شهادت رسیدیم، عشق ما همچون گلی سرخ در باغ سرسبز وطن، به یادگار خواهند ماند.

بیت ۷: چون رود

معنی: من همچون رود امیدوار، بی‌تاب و بی‌قرارم. من به سوی آزادی و رهایی که همچون دریایی بی‌کران و جایگاه آرامش ماست، می‌روم.

معانی و مفاهیم ادبیات فارسی ۳

شعرخوانی:

﴿شکوه چشمان تو﴾

بیت ۱: آه این سر ...

معنی: آه! ای شهید، این سری که در سحرگاه و شامگاه بریده شده است، سر توست یا متعلق به ماه و خورشید است که این گونه نورانی و درخشان است؟

بیت ۲: خورشید، بی حفاظ ...

معنی: ای شهید، این سر نورانی و درخشان که بی حفاظ بر خاک و بی ملاحظه بین راه افتاده است، سر توست یا سر خورشید و ماه؟

بیت ۳: ماه آمده ...

معنی: ای شهید، سر نورانی تو همچون ماه است که صبحگاهان به دیدن خورشید آمده و یا مانند خورشیدی که شامگاهان به دیدار ماه رفته است.

بیت ۴: حُسن شهادت ...

معنی: ای محسن من، که بی گناه به شهادت رسیده‌ای، زیبایی شهادت از هر زیبایی والاتر و برتر است.

بیت ۵: ترسم تو را ...

معنی: می‌ترسم یوسف پیامبر زیبایی تو را ببیند و خجالت‌زده شود، پس به او بگو که اصلاً از چاه بیرون نیاید.

بیت ۶: شاهد نیاز ...

معنی: عشق تو به شهادت، نیازی به گواه و شاهد ندارد تا برای گواهی دادن به دادگاه عشق بیاورد. در دادگاه عشق، رگ بریده گردن تو گواه عشق تو به شهادت است.

بیت ۷: دارد اسارت تو ...

معنی: اسارت تو اشاره‌ای به اسارت حضرت زینب (س) دارد. چشم‌انتظاری تو در اشتیاق دیدار چه کسی است؟

بیت ۸: از دوردست ...

معنی: ای شهیدی که در شرافت همچون مسلم بن عقیل هستی، کدام پیک از سوی مولایمان (امام حسین (ع)) به سوی تو می‌آید و تو به کجا نگاه می‌کنی؟

بیت ۹: لبریز زندگی ...

معنی: ای شهید، نفس‌های پایانی تو سرشار از زندگی است. به گونه‌ای که مرگ هم با اشتیاق، به آغوش تو پناه آورده است تا از نابودی نجات پیدا کند.

معانی و مفاهیم ادبیات فارسی ۳

بیت ۱۰: یک کربلا ...

معنی: چشمان تو به مانند کربلا پر از شکوه و عظمت است. ای شهید، شهادت تو یادآور شهادت امام حسین (ع) در گودال قتلگاه است.

درس دوازدهم

﴿گذر سیاوش از آتش﴾

بیت ۱: چنین گفت ...

معنی: پیشوای زرتشتی (مشاور روحانی در امور سلطنت) به پادشاه کشور (کی کاووس) چنین گفت که: ای سپهدار، غم و اندوه درونی تو پنهان کردنی نیست. (نگرانی تو از چهرهات پیداست).

بیت ۲: چو خواهی که ...

معنی: اگر می خواهی حقیقت ماجرا آشکار شود، باید این دو (سودابه و سیاوش) را آزمایش کنی. (باید در این زمینه دست به آزمایش بزنی).

بیت ۳: که هر چند ...

معنی: اگرچه فرزند عزیز و ارجمند است اما نگرانی به پادشاه آسیب می زند. (سلامت پادشاه مهم تر است).

بیت ۴: وزین دختر ...

معنی: از طرف دیگر، از سودابه، دختر پادشاه هاموران، نگران و مضطرب شده ای.

بیت ۵: زهر در سخن ...

معنی: وقتی که از هر دو طرف، سخن به این جا رسید، مطابق آیین زرتشت، یکی از دو طرف باید از میان آتش عبور کند. (گذشتن یکی از میان آتش لازم است). ← زمینه ملی حماسه.

بیت ۶: چنین است ...

معنی: رسم و آیین روزگار این است که آتش به بی گناهان آسیب نمی رساند. (بیانگر زمینه ملی حماسه است).

بیت ۷: جهاندار ...

معنی: پادشاه سودابه را فراخواند و او را با سیاوش روبه رو کرد.

بیت ۸: سرانجام گفت: ...

معنی: در پایان، پادشاه گفت: نه دل من از شما دو تن روشن می گردد و نه روح و روانم. (من به هیچ یک از شما دو تن اطمینان ندارم = بی گناهی هیچ یک از شما دو تن برای من ثابت نشد).

معانی و مفاهیم ادبیات فارسی ۳

بیت ۹: مگر کآتش تیز

معنی: امید است که آتش سوزان، حقیقت را روشن ساخته و به زودی، گناه کار را رسوا کند. (زمینه ملی حماسه)

بیت ۱۰: چنین پاسخ

معنی: سودابه این گونه پاسخ داد که من در گفتار و سخن خود صادق و راستگو هستم.

بیت ۱۱: به پور جوان

معنی: پادشاه به فرزند جوانش گفت: اکنون نظر تو در این باره چیست؟

بیت ۱۲: سیاوش چنین

معنی: سیاوش این گونه پاسخ داد که: ای پادشاه، تحمل آتش دوزخ برایم آسان تر از شنیدن این تهمت‌هاست.

بیت ۱۳: اگر کوه آتش

معنی: (برای اثبات بی‌گناهی) حتی حاضرم از میان کوهی از آتش عبور کنم، گذشتن از این تنگنا (گذرگاه آتش) برایم سهل و آسان است. ← (زمینه قهرمانی حماسه)

بیت ۱۴: پراندیشه شد

معنی: روح و روان وجود (کی کاووس) به خاطر فرزند و همسر با اصالتش مضطرب و نگران شد.

بیت ۱۵: کزین دو یکی

معنی: اگر از این دو (فرزند و همسر) یکی گناه کار شناخته شود، دیگر، هیچ کس مرا پادشاه نخواهد دانست. (اعتبار حکومت من از بین خواهد رفت).

بیت ۱۶: همان به کزین

معنی: همان بهتر است که فکر و خیال خود را از این کردار زشت برهانم و برای حل این مشکل چاره اساسی و قطعی بیندیشم.

بیت ۱۷: به دستور

معنی: پادشاه از وزیر خواست تا به شتریان کاخ فرمان دهد که از دشت و صحرا، صد کاروان شتر بزرگ و قوی هیکل بیاورد. (زمینه ملی حماسه).

بیت ۱۸: نهادند بر دشت

معنی: در دشت هیزم‌ها را مانند دو کوه بزرگ بر روی هم اثباشتند. جمعیت بسیاری نیز برای تماشا باهم، همراه شدند. (زمینه ملی حماسه)

معانی و مفاهیم ادبیات فارسی ۳

بیت ۱۹: بدان گاه سوگند

معنی: در آن زمان (پادشاهی کی کاووس) رسم و آیین پادشاه گرانمایه برای تشخیص گناه کار از بی گناه این گونه بود. (زمینه ملی حماسه)

بیت ۲۰: وز آن پس

معنی: سپس پادشاه به پیشوای روحانی (مشاور سلطنتی) دستور داد تا بر روی هیزمها نفت سیاه بریزند. (آتش را روشن کنند). ← زمینه ملی حماسه.

بیت ۲۱: بیامد دو صد

معنی: دویست مرد (مردان زیادی) که کارشان افروختن آتش بود، آمدند و در هیزمها دمیدند که از دود غلیظ آن گویی، در روز روشن، شب تاریک فرار کنید.

بیت ۲۲: نخستین دمیدن

معنی: نخستین بار که در هیزمها دمیدند، دود سیاهی به هوا برخاست، پس از آن آتش به سرعت شعله ور شد.

بیت ۲۳: سراسر همه

معنی: تمام مردمی که در دشت بودند با دیدن چهره خندان سیاوش به شدت غمگین و ناراحت شدند و گریستند.

بیت ۲۴: سیاوش بیامد

معنی: سیاوش در حالی که کلاه جنگی زرین (طلایی) بر سر گذاشته بود، به نزد پدرش آمد.

بیت ۲۵: هشیوار و با

معنی: سیاوش همراه با آرامش و هوشیاری، در حالی که لباسهای سفید پوشیده بود، خندان و امیدوار بود.

بیت ۲۶: یکی تازی ای

معنی: سیاوش بر یک اسب عربی تندروی سیاه رنگ سوار شده بود و آن چنان به سرعت می تاخت که گرد و غبار پای اسبش به آسمان می رسید. (زمینه قهرمانی)

بیت ۲۷: پراکنده کافور

معنی: همان طور که در رسم و آیین کفن کردن از کافور استفاده می کنند، سیاوش نیز بر تن خود کافور زده بود. (به استقبال مرگ رفته بود).

بیت ۲۸: بدان گه که

معنی: وقتی سیاوش پیش کاووس شاه رسید از اسب پیاده شد و در برابر پدر تعظیم کرد. (زمینه ملی حماسه).

معانی و مفاهیم ادبیات فارسی ۳

بیت ۲۹: رخ شاه کاووس

معنی: سیاوش چهره پدرش را شرمنده و خجالت‌زده دید و سخن گفتن پدر را با خود نرم و ملایم پنداشت.

بیت ۳۰: سیاوش بدو

معنی: سیاوش به پدر (کاووس شاه) گفت: اندوهگین نباش زیرا رسم و آیین روزگار این‌گونه است. (اعتقاد به تقدیر و سرنوشت ← زمینه ملی حماسه)

بیت ۳۱: سر پر ز شرم

معنی: وجود من سراسر پاک و ارزشمند است. اگر بی‌گناه باشم (که هستم) از آتش رهایی خواهم یافت.

بیت ۳۲: ور ایدون که

معنی: و اگر چنانچه گناه کار باشم، خداوند جهان‌آفرین مرا حفظ نخواهد کرد.

بیت ۳۳: به نیروی

معنی: به یاری پروردگاری که بخشنده نیکی‌هاست، از این کوه آتش هیچ ترس و اضطرابی در دل ندارم. زمینه قهرمانی

بیت ۳۴: سیاوش سیه را

معنی: سیاوش اسب سیاهش را به سرعت تاخت و بدون اینکه بترسد، آماده جنگ با آتش شد. (زمینه قهرمانی حماسه)

بیت ۳۵: ز هر سو زبانه

معنی: آتش از هر طرف شعله‌ور می‌شد بطوری که هیچ کس نمی‌توانست سیاوش را در میان آتش ببیند.

بیت ۳۶: یکی دشت

معنی: مردمی که در دشت به شدت گریه می‌کردند، منتظر بودند، ببینند سیاوش کی از آتش بیرون می‌آید.

بیت ۳۷: چو او را

معنی: وقتی مردم دیدند که شاه جوان (سیاوش) به سلامت از میان آتش بیرون آمد فریاد شادی آن‌ها بلند شد.

بیت ۳۸: چنان آمد

معنی: سیاه آن‌چنان از آتش بیرون آمد که حتی اسب و لباسش نیز آسیب ندیده بود و گویی که به جای آتش، در میان گل‌ها بوده است. (زمینه خرق عادت حماسه)

معانی و مفاهیم ادبیات فارسی ۳

بیت ۳۹: چو بخشایش

معنی: در صورت عنایت و لطف خداوند، دم سوزان آتش به مانند آب سرد می‌شود.

بیت ۴۰: چو از کوه

معنی: وقتی سیاوش از میان آن آتش که همچون کوهی بلند بود، عبور کرد و به دشت رسید، شور و غوغایی در مردم شهر و کسانی که در دشت بودند، به پا شد.

بیت ۴۱: همی داد مژده

معنی: مردم به یکدیگر مژده می‌دادند که خداوند عادل و دادگر به بی‌گناه توجه کرد و او را نجات داد.

بیت ۴۲: همی کند سودابه

معنی: سودابه از خشم، موهایش را می‌کند و گریه می‌کرد و اشک می‌ریخت. صورتش را چنگ می‌انداخت و می‌خراشید.

بیت ۴۳: چو پیش پدر

معنی: وقتی که سیاوش، پاک و بی‌گناه و در حالی که اثری از دود، آتش و گرد و غبار بر تنش نبود، پیش پدر رفت.

بیت ۴۴: فرود آمد

معنی: شاه کاووس و تمامی سپاهیان به رسم احترام از اسب‌های خود پیاده شدند. (زمینه ملی حماسه)

بیت ۴۵: سیاوش را

معنی: کی کاووس سیاوش را محکم در آغوش گرفت و شروع به عذرخواهی از رفتار ناشایست خود کرد.

گنج حکمت: ﴿به جوانمردی کوش﴾

بند ۱: یکی از ملوک عجم راه غربت گرفتند:

معنی: درباره یکی از پادشاهان ایرانی حکایت می‌کنند که مال مردم را غارت می‌کرد و به مردم ظلم و ستم می‌کرد تا جایی که مردم از دست مکر و فریب او به کشورهای دیگر جهان مهاجرت کردند و از غم و اندوه ستم‌های او به سرزمین‌های بیگانه رفتند.

بند ۲: چون رعیت و دشمنان زور آوردند:

معنی: وقتی مردم کشور کم شدند، درآمد حکومت نیز کاهش یافت و خزانه خالی شد و دشمنان فشار آوردند.

بیت ۳: هر که فریادرس

معنی: هر کسی که می‌خواهد، در زمان رنج و سختی کمک و یاریگری داشته باشد، بگو که در زمان سلامت و آسایش، جوانمرد و بخشنده باشد.

معانی و مفاهیم ادبیات فارسی ۳

بیت ۴: بنده حلقه به گوش

معنی: اگر به غلام حلقه به گوش، محبت نکنی، از پیش تو فرار می‌کند، پس حتماً لطف و خوبی کن که در این صورت حتی بیگانه نیز مانند غلام حلقه به گوش می‌شود.

بند ۵: باری به مجلس او در مگر سر پادشاهی کردن نداری؟:

معنی: اتفاقاً، یک بار در مجلس او شاهنامه می‌خواندند و داستان در مورد نابودی حکومت ضحاک در زمان فریدون بود. وزیر از پادشاه پرسید: «آیا می‌توان فهمید فریدون که ثروت و حکومت و لشکر نداشت، چطور حکومت را به دست آورد؟» پادشاه گفت: «همان طور که شنیده‌ای، مردم زیادی به طرفداری از او جمع شدند و او را حمایت کردند تا این که حکومت را به دست آورد.» وزیر گفت: «ای پادشاه، اگر جمع شدن و حمایت موجب حکومت کردن است، پس چرا مردم را با ظلم خود پراکنده می‌کنی؟ مگر قصد حکومت نداری؟»

بند ۶: ملک گفت: تو را این هر دو نیست:

معنی: پادشاه گفت: «چه چیزی موجب جمع شدن سپاه و مردم برای حمایت از پادشاه می‌شود؟» وزیر گفت: «پادشاه باید بخشنده باشد تا مردم به حمایت از او جمع شوند و باید مهربان باشد تا در سایه حکومت او در امنیت زندگی کنند در حالی که تو این دو ویژگی را نداری.»

بیت ۷: نکند جور پیشه

معنی: حاکم ستمگر نمی‌تواند پادشاهی کند همان طوری که گرگ نمی‌تواند چوپانی کند.

بیت ۸: پادشاهی که

معنی: پادشاهی که بنای ظلم می‌گذارد، حکومت خود را نابود و ویران می‌کند.

درس سیزدهم

خوان هشتم

بند ۱: یادم آمد، هان، سوز و وحشتناک:

معنی: یادم آمد، هان / داشتم می‌گفتم که آن شب هم تندی و تیزی و شدت سرمای دی ماه (زمستان) بسیار آزاردهنده بود. (سرمای دی ماه یا زمستان نماد جامعه‌ای استبداد زده و پر از خفقان است.) / و چه سوز و سرمای سختی بود (خفقان و استبداد شدید بود) / و باد سوزناکی به همراه برف و سرمای شدید می‌وزید. (این بند بیانگر نگرش سیاسی و اجتماعی شاعر در ترسیم فضای عصر خویش است و شاعر با ایجاد فضای مناسب زمینه را برای شروع و روایت داستان فراهم می‌کند.)

بند ۲: لیک، خوشبختانه همچون ترس:

معنی: اما خوشبختانه، سرانجام برای خود سرپناهی پیدا کردم تا از برف و سرما در امان باشم / اگرچه فضای بیرون (جامعه) مثل ترس تاریک و سرد و وحشتناک بود.

معانی و مفاهیم ادبیات فارسی ۳

بند ۳: قهوه‌خانه خون گرمی بود:

معنی: ولی فضای قهوه‌خانه مثل شرم گرم و روشن بود/ و همه مردمی که در قهوه‌خانه بودند، مردمانی صمیمی و مهربان بودند. (کلماتی مانند: شب، سرما، بیداد، سوز، وحشتناک، ترس، تیره، شرم و ... در چند مصراع اول، فضای شوم و ناخوشایندی را تداعی می‌کند و از حادثه‌ای غم‌بار خبر می‌دهد.) (قهوه‌خانه: نماد ملت و اصالت است و تنها جایگاهی است که شاعر در عصر سیمان و آهن و صنعت با گذشته‌های خود ارتباط برقرار می‌سازد.)

بند ۴: قهوه‌خانه کانون گرمی بود:

معنی: قهوه‌خانه محیط گرم و روشنی بود و مرد نقال (قصه‌گو) با حرارت و گرمی بسیار حماسه‌ای را نقل می‌کرد / و حقیقتاً که فضا و کانون گرم و دل‌نشینی بود.

بند ۵: مرد نقال حدیث آشنایش گرم:

معنی: مرد نقال و قصه‌گو با آن صدای دل‌نشین و کلام گرم و خوش‌آهنگ خود و با آن سکوت آرام و جذاب یعنی در سخن گفتن و سکوتش صدها سخن و پیغام پنهان بود (شاید اشاره شاعر به سکوت و خفقان عصر اوست که حتی نقال را هم وادار به سکوت و سخن نگفتن کرده است.) / و با آن نفس گیرایش که مثل داستان‌های شاهنامه (حدیث آشنا) گرم و دل‌نشین بود.

بند ۶: راه می‌رفت گرم گفتن بود:

معنی: راه می‌رفت و داستانی نقل می‌کرد / و درحالی که عصایی (چوبدستی) همانند درویشان به دست گرفته بود / با شور و سرمستی مشغول گفتن و نقل داستان بود.

بند ۷: صحنه میدانک پای تا سر گوش:

معنی: صحنه و فضای میدان کوچک قهوه‌خانه (صحنه نقالی) را گاهی تند و گاهی آرام طی می‌کرد و همه جماعت حاضر در قهوه‌خانه، خاموش و ساکت بودند/ و برای شنیدن سخنان نقال سر تا پا گوش بودند، (همچون صدفی دور تا دور، وجود نقال را که مثل مرواریدی بود، احاطه کرده بودند.) (این مصراع‌ها ضمن این که کنایه از توجه بی‌اندازه مردم است. ضمناً به شکل ظاهری صدف هم اشاره‌ای دارد که به شکل گوش است.)

بند ۸: هفت خوان را روایت کرد:

معنی: هفت خوان رستم را آزاد سرو سیستانی (از راویان شاهنامه) و به قول دیگر ماخ سالار (یکی دیگر از راویان شاهنامه) آن مرد هراتی و گرمی و پاک‌دین (زرتشتی) روایت کرده‌اند.

بند ۹: خوان هشتم قدم می‌زد:

معنی: اما خوان هشتم یعنی کشته شدن و مرگ رستم را من (نقال در واقع خود شاعر یعنی اخوان ثالث)، تعریف می‌کنم / همچنان می‌رفت و می‌آمد و همچنان به روایت خود ادامه می‌داد و قدم می‌زد و می‌گفت:

بند ۱۰: قصه است این نامرد است:

معنی: آنچه می‌گویم شعر نیست، بلکه قصه و داستان درد است. (شاعر بین شعر محض و قصه تفاوت قائل است.)

معانی و مفاهیم ادبیات فارسی ۳

یعنی این قصه‌ای است که هر دلی را به درد می‌آورد (شعر بر تخیل محض استوار است و قصه بر واقعیت و حقیقت مبتنی است). شعر خالص و محض نیست (یعنی شعری خالی از پیام و تعهد نیست) بلکه سنگ محک و وسیلهٔ سنجشی است برای شناخت مهر و دوستی مردان و کینه و دشمنی نامردان.

بند ۱۱: بی‌عیار و عالی نیست:

معنی: این داستان یک شعر محض (یعنی شعر بی‌محک و بی‌تعهد و خالی از پیام) به ظاهر خوب ولی در باطن بی‌معنی و مفهوم و بی‌تعهد نیست. (از نظر شاعر شعری که با توجه به مکتب «هنر برای هنر» سروده شده باشد و متعهد و بیانگر حقیقت نباشد، مردود است). این حکایت، شعر محض به ظاهر عالی ولی در باطن پوچ و بی‌محتوا، نیست و سخنان من پوچ و بی‌ارزش نیستند و حقایقی را با خود دارند. (پارادوکس).

بند ۱۲: این گلیم تابوت تختی‌هاست:

معنی: این شعر من مثل گلیم تیره‌بختی و سیه‌روزی‌هاست که از خون داغ سهراب‌ها و سیاوش‌ها / که با نیرنگ و ناجوانمردانه کشته شدند / خیس و آغشته به خون شده است و یا روکش تابوت جوانمردانی امثال تختی‌هاست. (خیس و داغ: تازگی و جوشش خون را تداعی می‌کند. یعنی هنوز مدتی از نیرنگ ناجوانمردانه نگذشته که خونی دیگر ریخته می‌شود. کلمهٔ «داغ» می‌تواند ایهام داشته باشد از داغ سهراب که بر دل رستم و ته‌مینه نهاده شد و یا به معنای خون داغ و گرم).

بند ۱۳: اندکی استاد خواند:

معنی: نقال کمی ایستاد و سکوت کرد / سپس ادامه می‌دهد در حالی که با خروش خشم، هم‌صدا و هم‌آوا شده است. (یعنی صدایش خشم‌آلود است). با صدای لزران و لحنی رجزگونه و آمیخته با درد می‌خواند:

بند ۱۴: آه! دیگر بهر کین سوگند:

معنی: آه! دیگر آن ستون و تکیه‌گاه و امید ایران‌زمین / آن دلاور مرد میدان و عرصهٔ جنگ‌های پرپییم و هراس (ترسناک) / پسر زال زر، جهان‌پهلوان. آن کسی که صاحب و سوار بر رخس بی‌همتا و بی‌نظیر بود / آن کسی که همیشه خندان بود و هرگز لبخند که مانند کلید گنج مروارید بود از لبش دور و گم نمی‌شد. (همیشه خندان بود) / چه در روز صلح که با مهر و دوستی عهد و پیمان می‌بست / و چه در روز جنگ که برای انتقام و کین‌خواهی از دشمن، سوگند یاد می‌کرد و قسم می‌خورد. (رستم انسانی است متعادل که گاه به صلح و گاه به جنگ می‌اندیشد).

بند ۱۵: آری، اکنون شیر و غم‌انگیز و شگفت‌آور:

معنی: آری اکنون دلاورمرد ایران‌زمین / رستم تنومند، آن پهلوان نیرومند سیستانی / آن استوارترین کوه تنومند و آن جوانمردترین مرد جهان، رستم دستان / در قعر و انتهای یک چاه تاریک و عمیق و بزرگ / که از همه طرف بر کف و دیواره‌های آن خنجر و نیزه فرو برده و کاشته‌اند. (چاه در ادب فارسی، همیشه نماد پستی، سیاهی و تاریکی است) / چاه مکر و فریبی که نامردان و افراد پست و فرومایه و بی‌تفاوت ساخته بودند / چاهی که بی‌شرمی آن مثل عمق و پهنایش باور نکردنی بود / و در عین حال چاهی غم‌انگیز و شگفت‌آور بود.

معانی و مفاهیم ادبیات فارسی ۳

بند ۱۶: آری اکنون تهمتن گم بود:

معنی: آری حالا رستم تنومند با اسب پرغرور خود/ در ته این چاهی که به جای آب، زهر شمشیر و نیزه در آن جاری بود، افتاده و گم شده بود.

بند ۱۷: پهلوان هفت خوان تا نبیند هیچ:

معنی: رستم قهرمان که هفت خوان را به سلامتی و موفقیت پشت سر گذاشته بود، اکنون گرفتار و اسیر دام و ددهان خوان هشتم شده بود. با خود فکر می‌کرد/ که نباید هیچ سخنی بگوید / زیرا که تزویر و مکر و حيله دشمنان بسیار بی‌شرمانه و پست بود / پس باید چشمش را ببندد تا این پستی‌ها و بی‌شرمی‌ها را نبیند.

بند ۱۸: بعد چندی که نبودش اعتنا با خویش:

معنی: بعد از مدتی که چشمانش را باز کرد رخس خود را دید/ از بس که از بدنش خون رفته بود/ و زخم‌های عمیق و شدید بر بدنش خورده بود / انگار که بی‌هوش و بی‌حس شده و داشت می‌خوابید (داشت می‌مرد)/ او (رستم) از جسم خود که از رخس هم بدتر زخمی شده بود/ بی‌خبر بود و به خودش هیچ توجهی نداشت.

بند ۱۹: رخس را می‌دید و یادهای روشن و زنده ... :

معنی: تمام توجهش به رخس بود و مواظب او بود / رخس آن یگانه عزیز و گرامی و آن همدم و مونس بی‌همتا و بی‌نظیر رستم آن رخس رخشان و نورانی/ که رستم/ با او هزاران خاطره روشن و زنده و جاودانه داشت...

بند ۲۰: گفت در دل: گم شد:

معنی: رستم در دلش گفت: آه رخس! ای رخس بیچاره! شاید این اولین باری بود که/ لبان رستم با لبخند گشوده نمی‌شد (لبخند از لبان او محو شد).

بند ۲۱: ناگهان انگار در چاهسار گوش می‌پیچید:

معنی: ناگهان انگار بر لب آن چاه سایه‌ای را دید. او شغاف، آن نابردار بود/ که داخل چاه را نگاه می‌کرد و می‌خندید/ و صدای نامبارک و نامردانه‌اش در گوش رستم می‌پیچید.

بند ۲۲: باز چشم او در خواب می‌دیده است:

معنی: دوباره نگاه رستم به رخس افتاد/ اما ... وای! دید که رخس زیبا، رخس غیرتمند، رخس بی‌همتا با هزاران خاطره و یادبود خوب، به خواب ابدی فرورفته است/ به طوریکه، به راستی؛ انگار که رستم آن هزاران خاطره خوب را در خواب می‌دیده است و همه آن‌ها رویایی بیش نبوده است.

بند ۲۳: بعد از آن تا مدتی چشم او مالید:

معنی: بعد از آن تا مدتی طولانی/ یال و صورت رخس را نوازش کرد و بویید و بوسید/ صورتش را به یال و چشم او مالید...

معانی و مفاهیم ادبیات فارسی ۳

بند ۲۴: مرد نقال مثل خنجر بود:

معنی: مرد نقال از صدایش ناله و شیون و زاری می‌بارید (بر این غم بزرگ شیون می‌کرد) / و نگاهش تیز و برآن شده بود. (بیان حالت انزجار و خشم نقال از حیلۀ آن نابردار بوده است).

بند ۲۵: و نشست آرام یا تزویر؟:

معنی: رستم آرام بر زمین نشست در حالی که یال رخس در دستش بود / و در اندیشه این حادثه‌ای بود که برایش رخ داده بود / و با خود می‌گفت: آیا این میدان جنگ بود یا عرصۀ شکار و تفریح؟ / آیا این رسم مهمان‌نوازی و پذیرایی از مهمان بود یا دورویی و فریب؟

بند ۲۶: قصه می‌گوید و فراز آید:

معنی: در ادامه داستان آمده است که: رستم اگر می‌خواست، می‌توانست، آن برادر ناجوانمرد (شغاد) را با تیر و کمان به درختی که در زیرش ایستاده بود و بر آن تکیه داده بود و رستم را در درون چاه نگاه می‌کرد، بدوزد. (هم‌چنان که رستم این کار را کرد و انتقام خود را گرفت.) و از داستان چنان برمی‌آید که این کار (نجات خود از بند) برایش بسیار آسان بود / و اگر می‌خواست، می‌توانست، آن ریسمان بلند و شصت خم را باز کند و به بالای چاه بیندازد و آن را بر درختی یا سنگی یا گیره‌ای وصل کند و از چاه بیرون آید. (شاعر غیرمستقیم اشاره‌ای دارد به عدم سازش و تن دادن رستم (تختی) به خواسته‌هایش و نجات دادن خود از دام مرگی که رژیم برای او گسترده بود.

بند ۲۷: ور پرسی راست لیک ... :

معنی: و اگر از من پرسی آیا این راست است؟ (حقیقت دارد) / می‌گویم آری راست است. / بدون شک قصه حقیقت را می‌گوید / او اگر می‌خواست می‌توانست خود را از آن چاه (مرگ و نابودی) نجات دهد. ولی او نخواست و تسلیم دشمن نشد. (این شعر می‌تواند به هر مبارزی که نخواهد تسلیم ناحق شود، اطلاق شود.)

شعرخوانی: ای میهن!

بیت ۱: تنیده یاد تو

معنی: ای میهن، یاد و نام تو با تمام وجودم آمیخته است و وجودم از عشق تو لبریز شده است.

بیت ۲: تو بودم کردی

معنی: ای میهن، تو بودی که از نیستی به من زندگی دادی و مرا با مهر و محبت پرورش دادی. آرزو دارم تمام وجودم را فدای تو کنم.

بیت ۳: به هر مجلس

معنی: ای میهن، من چه در مجلس شادی و در زندان غم و اندوه، در هر حالتی که بودم، همیشه با تو بودم.

بیت ۴: اگر مستم

معنی: ای میهن، من در مستی و هشیاری و در خواب و بیداری، در هر حال، به سوی تو احترام و تعظیم می‌کنم.

معانی و مفاهیم ادبیات فارسی ۳

بیت ۵: به دشت دل ...

معنی: ای میهن، من زمین زیبای دلم را آزمایش کردم و دیدم که دل من همچون دشتی است که در آن به جز گل روی تو هیچ گیاهی نمی‌روید.

درس چهاردهم

﴿سای مرغ و سیمرغ﴾

بیت ۱: مجمعی کردند ...

معنی: همه پرندهگان جهان، چه شناخته و چه ناشناخته، مجلسی تشکیل دادند و دور هم جمع شدند.

بیت ۲: جمله گفتند: ...

معنی: همه پرندهگان گفتند: در این دوره، هیچ سرزمینی بدون پادشاه نیست.

بیت ۳: چون بُود ...

معنی: چگونه است که سرزمین ما شاه ندارد؟ بیش‌تر از این، بدون شاه بودن، درست نیست.

بیت ۴: شیرمردی باید ...

معنی: سالک برای پیمودن این راه عجیب (سیر و سلوک عارفانه) باید دلاور و شجاع باشد، زیرا این راه، طولانی و پراز سختی و دشواری است.

بیت ۵: گل اگر چه ...

معنی: گل اگر چه بسیار زیباست، اما زیبایی او خیلی زود از بین می‌رود.

بیت ۶: هر که داند ...

معنی: هر کس بتواند با خورشید (سیمرغ، حق) هم‌سخن شود، هرگز دل‌بسته یک ذره ناچیز (عشق فانی) نمی‌شود تا از راه باز بماند.

بیت ۷: بعد از آن ...

معنی: بعد از آن، گروهی دیگر از پرندهگان بی‌خبر از عشق، یکی یکی بهانه آوردند و عذرخواهی کردند.

بیت ۸: گفت ما را ...

معنی: هُدهد گفت: ما هفت بیابان (مرحله) در پیش رو داریم؛ وقتی که از این هفت وادی بگذریم، به درگاه سیمرغ (حق) می‌رسیم.

معانی و مفاهیم ادبیات فارسی ۳

بیت ۹: وانیامد در

معنی: هیچ کس در جهان از این راه بازنگشته است؛ به همین دلیل کسی از مسافت آن، آگاهی ندارد.

﴿وادی اول﴾

بیت ۱۰: چون فرو آبی

معنی: وقتی که به سرزمین طلب وارد شوی، هر لحظه صدها گرفتاری و رنج به تو روی می آورد.

بیت ۱۱: مُلک اینجا

معنی: در وادی طلب، باید پادشاهی (مقام و قدرت) را کنار بگذاری و از مال و ثروت خود چشم پبوشی.

﴿وادی دوم﴾

بیت ۱۲: بعد از این

معنی: بعد از وادی طلب، وادی عشق پدیدار می گردد و کسی که به وادی عشق می رسد، سراسر وجودش را آتش عشق دربر می گیرد و عاشق می شود.

بیت ۱۳: عاشق آن

معنی: عاشق واقعی کسی است که مثل آتش، سریع، سوزنده و سرکش باشد.

﴿وادی سوم﴾

بیت ۱۴: بعد از آن

معنی: بعد از وادی عشق، بیابان بی حد و مرز و بی انتهای معرفت در برابر دیدگانت آشکار می شود.

بیت ۱۵: چون بتابد

معنی: زمانی که معرفت و شناخت خداوند از آسمان این مسیر ارزشمند (راه سیر و سلوک) به مانند خورشیدی بتابد ...
(این بیت با بیت بعدی موقوف المعانی است.)

بیت ۱۶: هر یکی بینا

معنی: با تابش خورشید معرفت الهی هر کسی از ارزش و منزلت خود آگاه می شود و شأن و مقام حقیقی خویش را در عرفان بازمی یابد.

﴿وادی چهارم﴾

بیت ۱۷: بعد از این

معنی: بعد از وادی معرفت، وادی استغنا و بی نیازی است. در این وادی برای سالک ادعا، کام و مقصود مطرح نیست.

معانی و مفاهیم ادبیات فارسی ۳

بیت ۱۸: هشت جنت

معنی: طبقات هشت گانه بهشت و درکات هفت گانه دوزخ در وادی استغنا هیچ ارزش و جلوه‌ای ندارد. (عارف، نه علاقه‌ای به بهشت و نه ترسی از جهنم دارد.)

﴿وادی پنجم﴾

بیت ۱۹: بعد از این

معنی: بعد از وادی استغنا، وادی توحید، همان جایگاه یکی شدن با معشوق (خداوند) پیش روی تو آشکار می‌شود.

بیت ۲۰: روی‌ها چون

معنی: اگر عاشقان حق از بیابان توحید بگذرند، همه به وحدت و یگانگی می‌رسند.

﴿وادی ششم﴾

بیت ۲۱: بعد از این

معنی: بعد از وادی توحید، وادی حیرت پیش روی توست و کار تو در این مرحله، همواره درد و حسرت کشیدن (درد عشق) است.

بیت ۲۲: مرد حیران

معنی: انسان حیرت‌زده وقتی به این وادی (حیرت) می‌رسد، در سرگردانی می‌ماند و راه را گم می‌کند.

﴿وادی هفتم﴾

بیت ۲۳: بعد از این

معنی: بعد از وادی حیرت، وادی فقر و فناست. در این وادی حتی سخن گفتن نیز شایسته نیست.

بیت ۲۴: صد هزاران

معنی: (در وادی هفتم) هزاران موجود پایدار و جاودانه را در خورشید وجود خداوند، نیست و نابود شده می‌بینی. (فنا شدن کثرت در وحدت)

* * *

بیت ۲۵: چون نگه

معنی: وقتی که آن سی پرنده، با دقت به خود نگاه کردند، فوراً دریافتند که بی‌تردید، این سی پرنده، همان سیمرغ است.

بیت ۲۶: خویش را

معنی: پرنده‌گان خود را معادل سیمرغ کامل دیدند چرا که آن سیمرغ نیز همان سی مرغ کامل بود. (اتحاد عاشق و معشوق)

معانی و مفاهیم ادبیات فارسی ۳

بیت ۲۷: محو او گشتند

معنی: آن سی پرنده (عاشقان) شیفته و جذب آن سیمرخ (معشوق) شدند و عاشق و معشوق در هم یکی شدند.

درس هجدهم

﴿عشق جاودانی﴾

بند ۱: آیا چیزی ترسیم نکرده باشد:

معنی: هیچ چیزی نیست که در خیال انسان بگنجد و بتوان آن را نوشت اما من که عاشق راستینم آن را برای تو به تصویر نکشیده باشم؟

بند ۲: چه حرف تازه‌ای تو را باز گو کند؟:

معنی: برای بیان عشق من به تو و توصیف اخلاق ارزشمند و نیک تو هیچ سخنی برای گفتن و نوشتن باقی نمانده است.

بند ۳: هر روز باید تو را تلاوت کنم:

معنی: پس هر روز سخن واحدی را تکرار می‌کنم، و این سخن قدیمی را که «تو برای من و من برای تو هستم» کهنه و قدیمی نمی‌دانم و درست مانند بار اولی که نام زیبای تو را خواندم، آن را بر زبان می‌آورم.

بند ۴: این گونه است سال خوردگی می‌دهد:

معنی: به همین خاطر است که عاشق واقعی همواره معشوق را جوان می‌بیند و به گرد و غبار و زخم‌های پیری و چین و چروک‌هایی که ناچار بر چهره معشوق می‌افتد، توجهی ندارد.

بند ۵: بلکه همواره عشق ... مرده نشانش بدهند:

معنی: عاشق، عشق جاودانه و ازلی خود را موضوع شعر خود قرار می‌دهد و نخستین احساس عاشقانه خود را جست و جو می‌کند که خود در آن جا متولد شده است که شاید گذر زمان و صورت ظاهری آن موجب شوند که آن مرده به نظر برسد در حالی که عشق ازلی است.

نیایش: ﴿لطف تو﴾

بیت ۱: الهی سینه‌ای

معنی: پروردگارا وجود مرا از عشق آتشین و سوزان خود سرشار کن.

بیت ۲: هر آن دل را

معنی: هر کسی که سوز عشق ندارد، انسان نیست. انسان بی‌بهره از عشق، تنها از جسم مادی برخوردار است و از روح انسانیت بی‌بهره است.

معانی و مفاهیم ادبیات فارسی ۳

بیت ۳: کرامت کن

معنی: به من وجودی بده که درد عشق را در خود بپرورد و دلی عطا کن که ظاهر و باطن آن، تمامی، عشق باشد.

بیت ۴: به سوزی ده

معنی: به سخن من ارزش و اعتباری بده (سخنم را از عشق آن چنان تأثیرگذار کن) که حتی آتش نیز با آن همه سوزناکی، گرما را از آن گدایی کند.

بیت ۵: دلم را داغ

معنی: نشانی از عشق را بر پیشانی دلم بگذار (دلم را عاشق کن) و به زبانم قدرت بیانی آتشین و تأثیرگذار ببخش.

بیت ۶: ندارد راه

معنی: فکر و اندیشه من مانند راهی تاریک است که هیچ روشنایی در آن نیست. خدایا از تو می‌خواهم تا با لطف خود نور و روشنایی به اندیشه من ببخشی.

۷: اگر لطف

معنی: اگر لطف تو به اندیشه من نور و بصیرتی نبخشد، هیچ بهره‌ای از فکر و گنجینه معرفت نخواهم داشت.

۸: به راه این

معنی: در این راه بسیار سخت عشق و امید، به جز لطف و عنایت تو چیزی دیگر نمی‌خواهم.

بهر روزی و نیک فرجامی بهره شما باد

سید موسوی / مدرس ادبیات

زمستان ۹۸ / ۰۹۱۲۱۰۵۰۰۹۵